



نشریه‌ای برای پیوند هر چه بیشتر ایرانیان مقیم میشیگان و آگاهی از آنچه در خانه‌ی آنها می‌گذرد.

کارشناس ترجمه و سخنرانی: محمود معلمیان

کارشناس موسیقی: مهری واقعی

کارپردازی: کاظم اصفهانیان، آرش شریفی، فریده کیان، حسین

کیان

سر دبیر فصلنامه: کیهان نجم‌آبادی

با همکاری:

رکسانا دشتی تهرانی: وب سایت

توحید زرین قلمی: گروه تلگرام، کانال خانه ایران و اینستاگرام

فریبرز محمودی: ارتباطات گروهی

پروانه نوروزی، سهیلا هسترودی، زهره قربانی: آموزگاران مدرسه

افروز انصاری‌پور، پویان پورموحی

کتایون بهرامی: فیس بوک

\*\*\*\*\*

ویرایش و یا چاپ بخشی از نگارشهای چاپ شده بی‌دگرگونی حق خانه ایران در میشیگان است.

مقاله‌های چاپ شده بیانگر آرای نویسندگان است و فصل‌نامه در باره آن‌ها هیچگونه مسؤولیتی را نمی‌پذیرد.

ارجاعات، رفرانس‌ها و پانوشته‌های مقالات به دلیل محدودیت صفحات در نسخه الکترونیکی ثبت می‌شود.

هیئت تحریریه فصل‌نامه خانه ایران

سر دبیر: کیهان نجم‌آبادی

مشاور: محمود معلمیان

## سخن نخستین

این نخستین شماره‌ای است که پس از کوچ بانو سهیلا نبی به استانی دیگر به چاپ می‌رسانیم. پیشاپیش کوششهای وی را ارج می‌نهیم و امیدواریم که بتوانیم خشنودی خوانندگان را فراهم آوریم.

کیهان نجم‌آبادی

نشانی سر دبیر: [gitik379@gmail.com](mailto:gitik379@gmail.com)

همانگونه که آگاهید، سرپرستی خانه ایران با بانو ناهید یحیایی به سر آمد و همیار ارجمند، سرور محمد حقگوی جانشین ایشان گردید. بانو یحیایی پیامی برایمان فرستاده‌اند که در اینجا می‌آوریم:

PHOM

Persia House of Michigan

Address:

P.O Box 251002

West Bloomfield, MI 48325

Tel: (248)403-5605

[WWW.persiahousemi.wildapricot.org](http://WWW.persiahousemi.wildapricot.org)



[persiahouseofmichigan@yahoo.com](mailto:persiahouseofmichigan@yahoo.com)

[www.facebook.com/Iranianofmichigan](http://www.facebook.com/Iranianofmichigan)

Persian School Location:

St. Stephen's Episcopal Church

5500 N. Adams Rd. Troy, MI



هیئت مدیره خانه ایران - پاییز ۱۳۹۹

رییس: ناهید صنیعی یحیایی

خزانه دار: فرخنده فراهانی

منشی‌ها: اکبر واقعی، حمید قریشی

مدیران مدرسه: طاهره قریشی، مهدی یحیایی

**دو روز هم می‌ستان گرانی**

با خرسندی فراوان به آگاهی می‌رسانم که انتخابات خانه ایران با موفقیت به پایان رسید. این کار تحت پایش کمیته انتخابات شامل خانم مهنوش سنت‌کلر، دکتر محمود معلمیان و دکتر کیهان نجم‌آبادی به انجام رسید و نتایج آن بعد از تأیید این کمیته گرانی از سوی دکتر معلمیان به قرار زیر اعلام شده است:

"پس از بررسی آرای دریافت شده خوشحالم که به آگاهی شما برسانم کلیه نامزدهای انتخاباتی با اکثریت آرا مورد حمایت رای دهندگان قرار گرفته و تمام آرا مثبت بود. تنها رای منفی در این رای‌گیری توسط نامزد ریاست خانه ایران به شخص خودش بود که البته آرا باید به تعارف برداشت کرد. برای کلیه نامزدها آرزوی پیروزی بیشتر در برگزاری امور خانه ایران را دارم. -محمود معلمیان"

از این رو در اینجا به همه دوستان خوبم برگزیدگان جدید: آقای دکتر محمد حق‌گویی، آقای دکتر مهدی یحیایی، خانم فریده کیهان، آقای دکتر فریبرز محمودی و خانم طاهره درخشان‌قریشی تبریک می‌گویم و برایشان بهروزی روزافزون در این راه داوخواهانه و فرهنگ دوستانه آرزو مندم. همچنین بسیار سپاسگزارم از همه بزرگوارانی که در چند سال اخیر مرا برای پیشبرد اهداف انسانی و فرهنگی خانه ایران دوستانه یاری رسانده‌اند. به آگاهی می‌رسانم من به همراه سایر هموندان گرانی در هیئت مدیره خانه ایران همکاری خود را با شوق زیاد با کادر جدید ادامه خواهیم داد و در خدمت جامعه ایرانی خواهیم بود. به امید دیدار در آینده به دور از کرونا در جشنهای با شکوه خانه ایران. تندرست و شاد باشید.

با مهر و ارادت - ناهید صنیعی - یحیایی

**نشان برای درخشان شدن من روی آن کلیک کنید**

## آشنایی با کارگزاران نوین خانه ایران

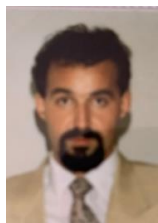


رییس

**محمد حق‌گویی** - متولد ۱۶ آذر ۱۳۲۳ در شهر رضاییه (ارومیه)، در ۱۳۴۲ مدرک دیپلم ریاضی را از دبیرستان ابن سینا دریافت کردم. ادامه تحصیلات خود را در دانشکده علوم دانشگاه تهران در رشته فیزیک شروع کردم و در سال ۱۳۴۵ موفق به دریافت مدرک لیسانس گشتم. همزمان با کار در مرکز اتمی دانشگاه تهران فوق

لیسانس خود را دریافت داشتم. پس از خدمت سربازی - با مقام افسر سپاه دانش - در دانشگاه آریا مهر (شریف) با رتبه دستیاری در دانشکده فیزیک شروع به کار کردم در سال ۱۳۴۹ با دریافت بورس تحصیلی از دانشگاه برن‌دایس در امریکا درجه دکترا در رشته فیزیک عملی را آغاز کردم. بعد از اتمام دوره فوق دکترا در سال ۱۳۵۷ در مرکز تحقیقاتی کمپانی فورد در دیربورن میشیگان به عنوان محقق مشغول کار شده و در اناربر سکنا گزیدم. در سال ۱۳۸۲ بازنشستگی را عوض کار برای دیگران ترجیح دادم و زندگی عادی را در کمال آرامش می‌گذرانم.

از وقتیکه به میشیگان کوچ کردم مشتاق برپایی مجمع هموطنان بودم که منجر به یافتن خانه ایران شد. در آن زمان من به عضویت این سازمان در آمدم و از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۸۹ به عنوان معاون در هیأت مدیره مشغول به همکاری شدم. به عقیده من این سازمان برای دوستداران ایران بسیار سودمند است و مسؤولان این امر برای رشد فرهنگ و آداب ایرانی در میشیگان و شاید امریکا تلاش می‌کنند. خوشبختانه این سازمان هیچگونه وابستگی سیاسی و مذهبی ندارد.



معاون

**مهدی یحیایی**، متولد گرگان، ایران، آرشیتکتام و مدرک دکترای خود را در رشته معماری از دانشگاه معماری فلورانس ایتالیا گرفته‌ام. شروع همکاری من با خانه ایران به سالهای ۲۰۰۱-۲۰۰۲ بر می‌گردد. مدتی به عنوان معلم کلاس اول تدریس کردم. به علت دوری راه در این همکاری قدری وقفه ایجاد شد. مجدداً چند سالی است که همکاری خود را با خانه ایران از سر گرفته‌ام. به عنوان عضو هیئت مدیره،

"با رفتن خانم سهیلا نبی از میشیگان و با سپاس فراوان از زحمات ایشان و با آرزوی تندرستی و شادی روز افزون برای ایشان، به اطلاع شما می‌رسانیم که آقای دکتر کیهان نجم‌آبادی مهر ورزیده و سردبیری فصلنامه را قبول کردند و ما از این بابت بسیار خوشنودیم و به ایشان صمیمانه خوش آمد می‌گوییم.

## با مهر و ارادت ناهید صنیعی - یحیایی"

همچنین ناهید بانو بر خود بایسته دیده‌اند که از سوی خانه ایران سپاسگزاری‌های بی‌دریغ این سازمان را از پشتیبانان آن به جای آورند:

"خانه ایران همیشه به حمایت یاران و هموندان گرانی خود نیاز دارد و بدون کمکهای معنوی و مالی شما دوستان گرانی هرگز نمی‌تواند به اهداف فرهنگی و انسانی خود جامه عمل بپوشاند. در اینجا بایسته می‌دانیم که از این هموندان گرانی قدردانی کنیم.

- خانم دکتر پوراندخت کیانی
- آقای دکتر داریا کیانی
- آقای احمد براتلو
- آقای کاظم اصفهانیان
- خانم کتابون اسماعیلی
- آقای محمد اسماعیلی
- آقای دکتر بهلوری
- خانم دکتر مهرناز کرمانی
- آقای دکتر مجید پژمان
- خانم دکتر منیر پژمان

در خاتمه از اعضای محترم هیأت مدیره، آموزگاران عزیز و فداکار و تمام دوستانی که عضو خانه ایران هستند قلباً و صمیمانه سپاسگزاری می‌کنیم."

## فصل گذشته در خانه ایران

- نخستین برنامه شب ایران از راه دور برای آشنایی بیشتر با زبان پارسی سره برای دوستداران زبان فارسی برگزار شد.
- همچنین برنامه جشن مهرگان نیز به روش مجازی در روز ۱۱ اکتبر اجرا شد.
- برنامه شب یلدا به زودی در یکشنبه شب ۲۰ دسامبر برگزار خواهد شد. به امید دیدار همگی شما دوستان خوب در آن شب.

## دو روز هم می‌ستان ارجمند

حساب کاربری اینستاگرام خانه ایران با تأکید بر جوانان و افزایش شادی و شادمانی دوستداران آغاز به کار نمود. برای دنبال کردن خانه ایران در اینستاگرام می‌توانید به حساب persia\_house\_of\_michigan مراجعه فرمایید.

این روزها با آگاهی از شرایط سخت موجود شایسته است کوشش کنیم که شاد و امیدوار باشیم که این برای سیستم ایمنی بدن همگان بایسته و پسندیده خواهد بود. از این رو خانه ایران بر آن شد که در این راستا برنامه‌های شادی فراهم سازد.



ایران و فرهنگ پر بار آن شروع به همکاری با خانه ایران در زمانی که دکتر نصیرپور در قید حیات بودند، نمودم. بسیار خوشحال می‌شوم اگر از این طریق بتوانم کمکی به هم‌میهنان خود کرده باشم.

**با درود برم میهن گرامی**

همانطوری که خبر دارید شوربختانه ویروس کرونا شرایط ناخوشایندی را برای همگان و به ویژه برای اهالی میشیگان به وجود آورده است و بسیاری از بیمارستانهای ایالت سخت نیازمند کمکهای مالی و غیرمالی می‌باشند. از این رو خانه ایران در راستای اهداف انسانی خود و به نمایندگی از هم‌میهنان گرانمایه مبلغ دو هزار دلار به مرکز پزشکی هنری فورد اهدا نموده است. امیدواریم این مبلغ ناچیز بتواند تاثیر مثبتی در ایالت داشته باشد و همچنین بیانگر انسان دوستی و مهر ایرانیان به ایالت میزبان باشد.

با مهر و ارادت  
هیئت مدیره خانه ایران

### گرامی داشت زنده‌یاد دکتر فرخ نصیرپور



یادش همیشه با ما است و خواهد بود. بیش از هر چیز به گفته مولانا "برای وصل کردن و نی فصل کردن" آمده بود. با پشتکار خانه ایران در میشیگان را بنیاد کرد و این نهاد را در میشیگان از دید دولت رسمیت بخشید که کاری اساسی است. (کیهان نجم‌آبادی)

بانو یحیایی با این سخنان از او قدردانی کرده است:

گفتم نه وقت سفرت بود چنین زود

گفتا، چه توان کرد، چو تقدیر چنین بود

بیش از پنج سال از رفتنش می‌گذرد ولی ما هنوز در غم از دست دانش سوگواریم.

جایش همواره در خانه ایران خالیست و یادش زنده باد.

### ستون شاعر

تازه‌ترین سروده‌ی آقای احمد براتلو که در این سال کرونا زده به دست ما

رسیده، چنین است:

چنانکه افتد و دانی

به خودت متقدمی، داری زور

ای بشر، ای که تو هستی مغرور

روز دیگر بنامش فرخ

که کنی کوه بزرگی سوراخ

دردوش، کشی راه آهن

کف آن صاف کنی چو چمن

مدیر مدرسه و معلم ذخیره فعالیت خود را با خانه ایران ادامه داده‌ام. از آنجاییکه زنده نگه داشتن زبان فارسی و فرهنگ ایرانی برایم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، از همکاری با خانه ایران هیچ دریغی نخواهم کرد. امیدوارم با کمک شما بتوانم در خدمت جامعه ایرانی مقیم میشیگان باشم.



خرانه‌دار

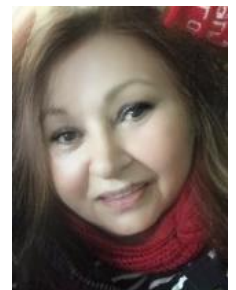
من **فریده کیان** نام دارم. در ایران به دنیا آمدم و پس از تحصیلاتم مشغول به کار شدم. نخست در هلال احمر و پس از چهارسال در یک شرکت خصوصی به عنوان حسابدار مشغول به کار شدم. حدود ۲۷ سال است که به امریکا مهاجرت کرده‌ام و به خاطر نگهداری از فرزندم در خانه ماندم ولی آغاز به کارهای داوطلبانه کردم (شرکت در فستیوال‌های مختلف برای عرضه هنر و فرهنگ ایران و همینطور در مدرسه مشغول به کار بودم). چند سالی است که با خانه ایران همکاری می‌کنم. من معتقد به این هستم که خدمت به خلق، اگر با خلوص نیت همراه باشد، بالاترین شادی را برای انسان به ارمغان می‌آورد و به همین دلیل می‌خواهم با خانه ایران همکاری کنم



منشی

**فریبرز محمودی**، زاده و پرورش یافته در شهر تهران‌ام. دانش آموخته دکترای کامپیوتر گرایش هوش مصنوعی‌ام و پیشه‌های گوناگونی مانند برنامه نویسی کامپیوتر، پژوهشگر، عضو هیئت علمی دانشگاه و مدیر گروه آموزشی در پیشینه کاری من وجود دارد و هم اینک به عنوان دانشمند داده در شرکت جنرال موتورز کار می‌کنم.

پس از کوچ به میشیگان در سال ۲۰۱۳ با خدمات فرهنگی خانه ایران آشنا شدم و در جشن‌های یلدای سال ۲۰۱۸ و نوروز ۲۰۱۹ نیز پروای آن را داشتم که به گونه‌ای داوخواهانه با گروه برگزاری جشن خانه ایران همکاری کنم و آشنایی بیشتری با خانه ایران بیابم و از اواخر سال ۲۰۱۹ به عنوان مسئول ارتباطات با هیئت مدیره خانه ایران همکاری داشته‌ام. از آنجاییکه دوستدار فرهنگ، تاریخ و ادب ایران زمین‌ام و خواهان آنم که فرزندانمان نیز از این گنجینه پاری بی بهره نمانند، نامزد عضویت در هیئت مدیره خانه ایران شدم تا همکاری نزدیکتری با این بزرگواران داشته باشم.



منشی

همیاران خانه ایران با درود، من **طاهره درخشان-قریشی** متولد گیلان‌ام. تحصیلات ابتدایی و دبیرستان خود را در ایران گذراندم و برای ادامه تحصیل عازم امریکا شدم و لیسانس خود را در رشته مهندسی نفت از دانشگاه تکراس (آستن) دریافت کردم. پس از انتقال به ایالت میشیگان به علت علاقه فراوان به کشورم

دکتر و دارو و بیمارستان	دکتر و دارو و بیمارستان	که ترن صاف رود در داخل	اسم آن را بگذاری تو نل
لیکن امروز امید می داریم	لیکن امروز امید می داریم	بند سوت سپانی تو تو نل	از جهان بخت که او شد داخل
آری امروز زن و مرد جهان	آری امروز زن و مرد جهان	بند سوت و رود باز درون	بخت ای بعد باید بیرون
روز و شب، ساعت و هر خطی آن	روز و شب، ساعت و هر خطی آن	روز و شب راحت و بی بیخ خطر	به در که تو نل یک کوه در
کرونا بکند زار و پریش	کرونا بکند زار و پریش	می پری، می روی از روی زمین	ای بشرای که تو چون ساین
باش آرام و در آینده سین	باش آرام و در آینده سین	به زمین می کنی از ماه نهم	بعد یک بخت تو هستی در ماه
آری امروز امید می داریم	آری امروز امید می داریم	نیست از جاذبه در ماه اثر	به زمین می دهی از ماه خبر
پس به یاری زن و مرد جهان	پس به یاری زن و مرد جهان	خاندی خویش به هر جا پری	تو توانی که در اینجا پری
باهم تجربه و علم یقین	باهم تجربه و علم یقین	روز و شب هست هوای خوب و دلرم	نه فشار است و نه سرد است و نه گرم

احمد براتلو، آناربر میثیکان، ۱۳ دسامبر ۲۰۲۰

### پیوند شعر و موسیقی

پیوند شعر و موسیقی به علت ارزش‌های والای هزارساله شعر پارسی در فرهنگ و تمدن ایران، از هم جدا شدنی نیست. دانشمند بزرگ و ادیب فرزانه معاصر، پرفسور فضل‌الله رضا در همین زمینه می‌نویسد: "موسیقی اصیل ایرانی نباید از میدان جهان گستر شعر ناب فارسی در رود و برده‌وار به بازار غرب بپیوندد. سروده‌های بزرگ ادب ایران را می‌باید چون تاج مرصعی بر سر ترانه‌ها و آهنگ‌ها و آوازاها جا داد." در بین خوانندگان یکصد و ده سال اخیر، کمتر خواننده‌ای توانسته است چون شجریان، از جادوی شعر پارسی برای درک مفاهیم فلسفی و عرفانی استفاده کند. در موسیقی شجریان، ارزش والای آوازاها، در فضای فرهنگی و اجتماعی زمان اجرا معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

خود او می‌گوید: "آوازی که خوانده می‌شود، باید حالات شنونده و خواننده را درک کند و محیط زندگی ما در آن متجلی باشد، به همین خاطر است که در هر زمان خاص، موسیقی کیفیت آن فضای فرهنگی و اجتماعی را به خود می‌گیرد. طبیعی است که من تحت تأثیر محیط اجتماعی و مردمم هستم و باید از مردم سروش و پیامی را دریافت کنم و این پیام را در قالب اشعار آوازه‌ایم بازتاب دهم اثر هنری یک هنرمند باید نشانه و مهر زمانه را داشته باشد و نیازهای جامعه در آن انعکاس یابد."

در جایی دیگر شجریان می‌گوید: "آوازه‌ای هر هنرمند برخاسته از جامعه، باید برخاسته از نهاد مردم خاک و سرزمینش باشد: یک خواننده "لر" که

همه هستند به شادی و سرور  
 ای بشرای که تو هستی در ماه  
 باهم هست و علم یقین  
 حیف باشد که کم از تو نهان  
 بچه و مرد و زن و پسر و جوان  
 علت آن به تو گویم اکنون  
 کرونا آمده با قدرت و زور  
 بکشد ده و صد صد اکنون  
 کودکی زاده شود از مادر  
 کرونا پای گذارد به زمین  
 کرونا آمده بی شرم و حیا  
 به خود آیم و بدانیم بشر

چشم بدباد از این خط به دور  
 به زمین می کنی از ماه نهم  
 بگردد وضع زمین را تو بسین  
 کرونا آمده این را تو بدان  
 همه هستند غمین یا گریان  
 که بشر از چه شده خوار و زبون  
 که کشد آدمیان را به وفور  
 روز دیگر بشود باز افزون  
 شاد گردند همه قوم پدر  
 بکشد مادر و کودک به یقین  
 که کند تجربه بی تلخ به ما  
 ناتوان است از این قته و شمر

تربیت می‌کردند. محمدرضا در محیط شبانه‌روزی دانش‌سرا فرصت مناسبی پیدا کرد تا به واسطه برنامه گلها که از رادیو پخش می‌شد با موسیقی آشنا شود. او با تقلید از آوازهای هنرمندان رادیو نزد خود به تمرین می‌پرداخت. معلم سرود دانش‌سرا که آقای جوان نام داشت او را در یادگیری ردیف‌ها و آوازها کمک کرد.

### استادانی که در موفقیت شجریان موثر بودند:

قبل از اینکه به این بحث بپردازیم باید این را اضافه کنم که اگر شجریان امروز به قله پیشرفت و ترقی در موسیقی ایرانی رسیده، و آوازه‌ایش از تکنیک‌های متمایز هنری برخوردار است، نه تنها به علت حنجره باز و وسعت صدا است بلکه بیشتر به خاطر مربیان آگاه و معلمان بزرگی است که وی سالها از آنان تعلیم گرفته است.

در موسیقی ایرانی آبی وجود دارد که نمی‌توان آن را از طریق نت به علاقمندان انتقال داد. تنها راه یادگیری آن روش سینه به سینه است. در این روش شاگرد در مکتب استاد حضور به هم می‌رساند و در زمانی طولانی گوشه‌ها و دستگاه‌های موسیقی را به طور شفاهی از استاد می‌آموزد. پس می‌بینیم که استادان موسیقی نقش مهمی در پرورش شاگرد خود دارند.

**استاد جلال اخباری** - از استادان تأثیرگذار در زندگی هنری شجریان می‌توان از استاد جلال اخباری یاد کرد، موسیقی‌دان و سنتورنواز مقیم فرانسه، در مورد آشنایی‌اش با شجریان این طور می‌گوید: "پس از گذشت یک هفته اقامت در مشهد، سرپرست شورای موسیقی رادیو خراسان شده بودم آن روز در رادیو سرگرم کار موسیقی بودم که یکی از کارکنان رادیو نزد من آمد و گفت: قرآن‌خوان رادیو خواهان دیدار با من است! در فاصله کوتاهی که او رفت به قرآن‌خوان بگوید تا نزد من بیاید، با خود می‌اندیشیدم که آن قرآن‌خوان یا می‌خواهد ناشرعی بودن موسیقی در آن شهر مذهبی را به من گوشزد کند و یا می‌خواهد که قرآن‌خوانی او را هم در برنامه‌های پخش موسیقی بگنجانم! او که بر خلاف تصور من جوانی آراسته بود به اتاقم آمد و آهسته گفت که بهتر می‌داند بیرون از ساختمان رادیو، در یک بستنی فروشی که نزدیک بود برویم، زیرا هیچ‌کس نباید از گفتگوی ما با هم آگاهی پیدا کند. در پایان کار به بستنی فروشی رفتم و او گفتگو را آغاز نمود: "من **محمدرضا شجریان** هستم و در یک روستای نزدیک مشهد آموزگارم خواندن قرآن را از کودکی در کنار پدرم آموختم. خانواده ما بسیار مذهبی هستند. صدایم بسیار خوب و تواناست و همه آن را دوست دارند. اکنون می‌خواهم توانایی صدایم را برای خواندن آواز در موسیقی به کار بیندم. آیا اجازه دارم از شما خواهش کنم که با سنتور به من نت و موسیقی آموزش بدهید؟ اگر قبول می‌کنید نباید با هیچ‌کس در این باره سخن بگویید، زیرا هیچ‌کس به ویژه خانواده‌ام نباید بداند که من با موسیقی و موسیقی‌دانان سر و کار دارم." ۶۰ سال از سخنان رازگونه آن قرآن‌خوان می‌گذرد و او اکنون همچون ستاره‌ای برآسمان موسیقی ایران می‌درخشد. ستاره‌ای به نام **محمدرضا شجریان!**"

با قوم و خویش رابطه راستین دارد، خیلی بهتر از من که اهل خراسانم و لری نمی‌دانم، می‌تواند خواسته‌های مردمش را با آواز خود بیان کند و نیازهای جامعه خویش را بازتاب دهد. نیازها و عواطف ما ایرانی‌ها با مردم آفریقا و آمریکا فرق می‌کند و هنرمندان ما باید پاسخگوی این نیازها باشند (سخنرانی شجریان در دانشگاه UCLA آمریکا، مجله کلک شماره ۱۷، مرداد ۱۳۷۰)

بهر حال آثار محمدرضا شجریان چون نگینی گرانبها بر تارک موسیقی دوران معاصر ایران می‌درخشد. آوازهای او با ویژگی‌های مطلوب و متمایز هنری و تکنیکی، فصل جدیدی را در تاریخ موسیقی ایران گشوده است. به تحقیق می‌توان گفت که آوازهای او، از برترین و اصیل‌ترین موسیقی‌های سرزمین ما بشمار می‌روند و نه تنها موسیقی‌شناسان و خبرگان هنر و روشنفکران جامعه، ستایشگر هنر والای او هستند، بلکه اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران، وی را نقطه اوج آوازی ایران و سزاوار شهرتی ماندگار می‌دانند. دکتر حسین عمومی موسیقی‌دان برجسته معاصر، بر این باور است که: "شجریان به خاطر وسعت اطلاعات و معلومات آوازی و شناخت کامل موسیقی و صدای بسیار خوب و حنجره بسیار متناسب، بدون هیچ تردید، بزرگترین خواننده‌ای است که ایران تاکنون به خود دیده است." (دفتر هنر، شماره ۱۵، صفحه ۲۱۱۲)



### زندگی محمدرضا شجریان:

شجریان در سال ۱۳۱۹ خورشیدی در شهر مشهد، در خانواده‌ای مذهبی که صوت دلنشین در میان آن‌ها ارثی بود، تولد یافت. پدرش در جوانی مدتی آوازخوانی می‌کرد و کم و بیش با دستگاه‌های موسیقی ایرانی آشنایی داشت. اما به دلیل تعصب شدید مذهبی آن را رها کرد و قاری قرآن شد. محمدرضا از شش سالگی نزد پدر با خواندن قرآن آشنا گشت و با صدای زیبایی که داشت، در تلاوت قرآن در مشهد به شهرت رسید. او از نوجوانی شیفته موسیقی و خواندن آواز بود و از هر فرصتی برای یادگیری رموز و فنون خوانندگی، استفاده می‌کرد، اما تعصبات شدید مذهبی که در خانواده‌ها سایه افکنده بود به خصوص در فضای بسته و محدود مشهد که حتما داشتن رادیو حرام و مخالف با باورهای دینی بود به او این اجازه را نمی‌داد که موسیقی را به طور جدی نزد استادی فرا بگیرد.

شجریان، پس از پایان دوره اول متوسطه وارد دانشسرای مقدماتی مشهد شد. دانشسراهای مقدماتی از موسسات فرهنگی و تربیتی بودند که بصورت شبانه روزی اداره می‌شدند و برای مدارس ابتدایی کشور آموزگار

طاهرزاده و تحریرهای دلنشین قمر را یکجا در بر دارد. (صد نکته غیرحسن، مجله آدینه شماره ۱۳۰)

**خلاقیت و ابداع** - یکی از ویژگی‌های موسیقی شجریان، توان شگفت‌آور وی در آفرینش لحظه‌هاست. یعنی اینکه، هر بار آواز می‌خواند، به طور بداهه، گوشه‌ها و آوازها را با تنوع و تغییرات دلپسند اجرا می‌کند، این است که هر نوازنده‌ای توان هم‌نوازی با او را ندارد.

**تحریرها** - یکی از مشخصات مهم موسیقی ما یعنی موسیقی ایرانی، اجرای تحریرهای گوناگون است که در اصطلاح عوام "چه چه" نامیده می‌شود. اضافه کنیم که استاد شجریان خالق زیباترین تحریرها در موسیقی آوازی است. او تحریرهایش را در مناسب‌ترین لحظه‌ها شروع می‌کند و به پایان می‌رساند. بنابر این شنونده در اوج شوریدگی و احساس این پیام‌ها را دریافت می‌کند.

**مرکب‌خوانی** - از دیگر هنرهای تأثیرگذار در موسیقی ایرانی، تنوع بخشیدن به هنر آوازی و یا نوازندگی است که به آن مرکب‌خوانی و یا مرکب‌نوازی گفته می‌شود. در این هنر، استاد نوازنده و یا خواننده دستگاهی را شروع می‌کند و پس از مدتی در لحظه‌ای مناسب، به دستگاه دیگری می‌رود و باز به دستگاه‌های دیگر رفته و این گردش را به طور تسلسل‌وار ادامه می‌دهد و در پایان راه‌های پیموده شده را یکبار باز می‌گردد و در همان مقام یا گوشه‌ای که موسیقی شروع شده بود فرود می‌آید.

اوج مرکب‌خوانی استاد شجریان که باید آن را واقعه هنری برجسته‌ای در موسیقی معاصر ایران دانست، اثر بی‌نهایت دل‌انگیز و برجسته‌ای است به نام "مرکب‌خوانی نوا" که در سال ۱۳۶۱ اجرا گشت و در سال ۱۳۶۵ منتشر شد و استاد با همراهی گروه عارف و هم‌نوازی محمد موسوی غزلی از سعدی را در دستگاه نوا شروع کرد و پس از اجرا به دیگر دستگاه‌ها و آوازها چون شور و بیات ترک و سه‌گاه رفت و پس از گردش در این فضای روحانی، چنان با لطافت و معنویت این گردش را ادامه داد که باید گفت این اجرا واقعاً اثری ممتاز و یگانه بشمار می‌رود و می‌توان آن را موسیقی **حد** نامید. چیزی که نظیر آن در یک صد سال گذشته به وجود نیامده است.

از دیگر عوامل در موسیقی شجریان، تسلط بی‌چون و چرای وی به تکنیک‌های آوازی است. مانند: جمله بندی‌ها، استفاده از سکوت‌ها در مواقع لازم، تکرار به جا و به موقع برخی از اشعار، حالت‌هایی که باید به صدا داده شود و بالاخره زینت‌های آوازی و امثال آن یاد کرد.

**نواوری** یکی دیگر از ویژگی‌های آوازی موسیقی شجریان، تسلط فراوان او به خلق نواها و مقام‌های نو و هم‌چنین گوشه‌ها و دستگاه‌هایی است که به علت پیچیدگی‌های اجرایی، اغلب ناشناخته مانده‌اند مانند دستگاه نوا و راست پنجگاه.

**استاد نورعلی برومند** - یکی از استادان بزرگ موسیقی که شجریان دلنشینی و جذابیت آوازها را نزد او فرا گرفت نورعلی برومند است. نورعلی برومند مشغول تحصیلی پزشکی در آلمان بود که به علت ناراحتی چشم مجبور به ترک تحصیل گردید و به ایران بازگشت. او ردیف میرزا عبدالله را در رشته موسیقی دانشگاه تهران به دانشجویان درس می‌داد. بسیاری از نوازندگان و خوانندگان معروف شاگرد وی بودند.

**استاد احمد عبادی** - استاد احمد عبادی، موسیقی‌دان بزرگ و نوازنده چیره دست سه‌تار بود. شجریان توسط محمد میرنقیبی، سرپرست برنامه گلها پس از پیرنیا، به عبادی معرفی شد و درس‌های زیادی از این هنرمند، به خصوص نحوه‌ی آواز خواندن را فراگرفت.

**استاد اسماعیل مه‌رتاش** - از دیگر استادانی که شجریان مدتی نزد وی کار کرد، اسماعیل مه‌رتاش است. مه‌رتاش مدیر جامعه هنری باربد بود. باربد موسسه‌ای بود در خیابان لاله‌زار تهران که علاقمندان به تأثر و موسیقی را در آنجا آموزش می‌داد.

**استاد فرامرز پایور** - فرامرز پایور، موسیقی‌دان و نوازنده چیره‌دست سنتور بود. شجریان در نزد وی به یادگیری سنتور و ردیف‌های آوازی ابوالحسن صبا پرداخت. شجریان با همراهی ساز پایور چندی در برنامه‌های موسیقی گل‌ها برنامه اجرا کرد.

### دیگر استادان شجریان:

**استاد غلامرضا روزبه** - از جان‌های شیفته‌ای که شجریان از وی بسیار آموخت به خصوص رموز زیباشناسی و کمال، باید از استاد غلامرضا روزبه، مشهور به جهان‌سوز یا جان‌سوز نام برد. در صدای او آنی وجود داشت که هر صاحب‌دلی را مسحور می‌کرد. وی آهنگ‌های دشتستانی را بسیار گرم و با حال می‌خواند. به هر حال شجریان از محضر این استاد هم حدود ۱۲ سال استفاده برد. در این ایام او با معنویات زندگی آشنا شد و بار روحانی و عاطفی واژه‌ها را به درستی دریافت.

**استاد عبدالله دوامی** - یکی دیگر از استادان نامدار دیگری که شجریان از وی بسیار آموخت استاد عبدالله دوامی است، به خصوص خواندن آهنگ‌های قدیمی را. شجریان هر بار که کنسرت داشت یکی یا دوتا از آن تصنیف‌ها را می‌خواند.

**جلیل شهناز** - شجریان هم‌چنین جمله‌پردازی‌ها، انتخاب و اتصال جمله‌ها را از استاد جلیل شهناز، استاد شایسته تار فرا گرفت. او می‌گوید: "در بیان کلمات، ادای شعر و اجرای تحریرها، از طاهرزاده و بنان تأثیر گرفته‌ام." (هزار گلخانه آواز، ص ۱۵۰)

### شیوه خوانندگی و تکنیک آواز شجریان

باید گفت که شجریان از نظر و تکنیک‌های آوازی، علاوه بر استادان فوق که آوازهای او برآیند تمام روش‌های مثبت و ارجمند استادان آواز گذشته است، آوای او لطافت مخملین آوازهای بنان، اوج و وسعت صدای

در زندگی معنوی، عرفانی و روحانی ما شود و به ما آرامش دهد، همانطور که این نغمه واقعاً آرام بخش است و می‌توانم بگویم که برای من کارساز بوده است. به امید روزهای شاد و پر امید برای همه ایرانیان و همه انسان‌ها.

### دستگاه نوا

(جان و جهان دوش کجا بوده‌ای) ۲/ نی غلطم، در دل ما بوده‌ای  
 (آه که من دوش چه سان بوده‌ام) ۲/ (آه که تو دوش کرا بوده‌ای) ۲  
 (رشک برم کاش قبا بو دمی / چونکه درآغوش قبا بوده‌ای) ۲  
 (زهره ندارم که بگویم ترا) ۲/ بی من بیچاره چرا بوده‌ای  
 (آینه رنگ تو عکس کسی است) ۲/ (تو ز همه رنگ جدا بوده‌ای) ۲  
 (رنگ رخ خوب تو آخر گواست) ۲/ (در حرم) ۲/ در حرم لطف خدا بوده‌ای  
 با سپاس برگرفته شده از ره آورده‌های شماره ۱۰۵ / ۱۲۸ / ۱۲۹

### مهری دشتی واقعی

## مثنوی معنوی



قونیه آرامگاه مولانا

این ستون کوششی است در پایایی راه و مسلک شادروان استاد حسن لاهوتی. یادش گرامی!

### مثنوی معنوی، دفتر چهارم

### حکایت آن واعظ کی هر آغاز تذکیر دعای ظالمان و سخت‌دلان و بی‌اعتقادان کردی

آن یکی واعظ چو بر تخت آمدی قاطعان راه را داعی شدی

اندرزگویی چون سخن آغاز می‌کرد راهزنان را دعا می‌گفت:

دست بر می‌داشت "یارب رحم ران بر بدان و مفسدان و طاغیان

بر همه تَسخُرکنان اهل خیر بر همه کافران و اهل دیر"

دست بر می‌داشت که خدایا بر بدان و ناپاکان و زورگویان و هر آن کس که نیکان را به نیشخند می‌گیرد، بر همه خدانشناسان و ترسایان رحم کن

برای آن‌هایی که علاقه به موسیقی و ظرافت‌های آن را دارند، شنیدن آوای راست پنجگاهی که شجریان، محمدرضا لطفی و ناصر فرهنگ مهر سال‌ها پیش آن را اجرا کردند بسیار دلپذیر و شنیدنی است.

### آهنگ‌ها و ترانه‌های خوانده شده توسط شجریان

با توجه به صدای وسیع و دلنشین این خواننده و دانش گسترده او در موسیقی و زیبایی‌های آن و آگاهی وافر او به ادبیات فارسی، آثار زیادی از وی بجا مانده است. مانند: "پرکن پیاله را" (در ماهور: آهنگ از فریدون شهبازیان و شعر از فریدون مشیری)، "مرغ سحر" (در ماهور: آهنگ از مرتضی نی داود و شعر از ملک الشعراء بهار)، "یاد باد آن روزگاران" (آهنگ از پرویزمشکاتیان و شعر حافظ)، "از خوان جوانان وطن لاله دمیده" (شعر و آهنگ از عارف)، "زمستان" (آهنگ از حسین علیزاده و شعر از مهدی اخوان ثالث) همه از جمله آثار ماندگار موسیقی آهنگین ایرانی است که می‌تواند روزگاران بسیار در گنجینه موسیقی ایرانی محفوظ بماند.

### آثار به جا مانده از شجریان

همانطور که قبلاً اشاره شد، شجریان با اجرای برگ سبز شماره ۲۱۶، همکاری خود را با برنامه گل‌ها آغاز کرد و تا سال ۱۳۵۵ که به علت آشفتگی‌های اجتماعی از رادیو کناره گرفت یکی از محبوب‌ترین و برجسته‌ترین خوانندگان رادیو بود. مرتضی حسینی دهکردی نویسنده و موسیقی شناس توانا، در مورد اجراهای شجریان می‌گوید: "او در هفت برنامه برگ سبز با نام مستعار "سیاوش بیدکانی" و در یازده برگ سبز و پنج شاخه گل، با نام حقیقی خویش شرکت کرد.

اوج تبلور آوازه‌های پیش از انقلاب شجریان در "گل‌های تازه" بود، برنامه‌ای به همت والای امیر هوشنگ ابتهاج (ه. الف. سایه) شاعر بزرگ معاصر و توانای ایران که در پرتو مدیریت عالی وی موسیقی این دوره بخش ارجمندی از موسیقی معاصر ایران است.

شجریان در سال ۱۳۴۶، به اتفاق حسین محبی که اپراتور با سابقه گلها بود، نزد داوود پیرنیا، بنیان‌گذار برنامه گلها می‌رود. پیرنیا پس از شنیدن آواز وی در دستگاه سه گاه به مهارت وی در خواندن نکته‌های ریز هنری پی می‌برد و تصمیم می‌گیرد که از آواز او در برنامه گلها استفاده کند، لذا از او می‌خواهد تا همراه سنتور نواز معروف رضا ورزنده، در استودیو گلها، نواری ضبط کند. آن‌ها قطعه‌ای در افشاری اجرا کردند که مورد توجه پیرنیا قرار گرفت و بلافاصله آن اجرا را به عنوان برگ سبز شماره ۲۱۶ از رادیو پخش و منتشر کرد و بدین ترتیب شجریان به گلها راه یافت. برای اینکه خانواده او از این جریان بی‌خبر بمانند، خواننده این برگ سبز به نام سیاوش بیدکانی معرفی شد. بیدکان نام گوشه‌ای در مایه دشتی است. او پس از چندی یکی از ستون‌های اصلی برنامه گلها شد.

انتخاب من، در این شرایط سخت و دشوار، اثر دلنشین و زیبایی به نام "جان و جهان دوش" از مولوی و دیوان شمس ۳۱۶۵ است. باشد که در این لحظات حساس، فرهنگ، هنر و ادبیات کهن ما بتواند راه گشای ما

می نکردي او دعا براصفيا می نکردي جز خبیثان را دعا

او پاکان را دعا نمی گفت و تنها به ستایش ناپاکان می پرداخت.

مر ورا گفتند کاین معهود نیست دعوت اهل ضلالت جود نیست

به او گفتند که این درست نیست، دعا برای گمراهان از رادمردی به دور است.

گفت: "نیکویی از اینها دیده ام من دعاشان زین سبب بگزیده ام"

خبث و ظلم و جورچندان ساختند که مرا از شر به خیر انداختند

هر گهی که رو به دنیا کردمی من از ایشان زخم و ضربت خوردمی

کردمی از زخم آن جانب پناه باز آوردندمی گرگان به راه

چون سبب ساز صلاح من شدند پس دعاشان برمنست ای هوشمند"

پاسخ داد که " چون از اینان نیکویی دیده ام به دعاشان پرداخته ام، این گروه چندان ستم رانده اند که من از بدیشان به نیکی رسیده ام، هر گاه که به کار جهان روی آوردم از اینان زیان دیدم پس از زخم ستم ایشان پناه خود در نیکوکاری یافتم این گرگها بودند که مرا به راه راست آوردند، چون کردارشان سبب نیکبختی من گشت پس ستودنشان بر منست."

\*\*\*

بنده می نالد به حق از درد و نیش صد شکایت می کند از رنج خویش

بنده به پرودگار از درد و رنج خویش می نالد.

حق همی گوید که "آخر رنج و درد مر ترا لابه کنان و راست کرد

این گله زان نعمتی کن کت زند از در ما دور و مطرودت کند"

خدا می گوید این رنج درد به تو فروتنی و راستی آموخت. گله از آن نعمتی کن که ترا از درگاه ما دور می سازد و می راند.

در حقیقت هر عدو داروی تست کیمیا و نافع و دلجوی تست

به راستی که دشمن تو دارویی است که سود ترا در بر دارد دلجویت است و بسان کیمیا.

که ازو اندر گریزی در خلا استعانت جویی از لطف خدا

دشمنی که از او به خلوت می گریزی و یاری از مهر خداوندی می جویی.

در حقیقت دوستان دشمن اند که ز حضرت دور و مشغولت کنند

به راستی که دوستان تو دشمن تو اند که ترا از اهورا دور می کنند و به کارهای سبک این جهان وا می دارندت.

هست حیوانی که نامش اشغریست او به زخم چوب زفت و لمرترست

جانوریست به نام خارپشت (=أشغُر) که با چوب خوردن فربه (=زفت) و پروار (=لمتر) می شود.

تا که چوبش می زنی به می شود او ز زخم چوب فربه می شود

تا چوبش می زنی بزرگتر می شود، پرواریش به چوب خوردن است.

نفس مؤمن اشغری آمد یقین کو به زخم رنج زفتست و سمین

روان یزدان پرست بی گمان همان خارپشتی است که از زخم چوب فربه و پروار است.

زین سبب بر انبیا رنج و شکست از همه خلق جهان افزونترست

تا ز جانها جانشان شد زفت تر که ندیدند آن بلا قوم دگر

جان پیامبران از دیگران پروارترست که بلاکش دیگرانند از این روست که رنج و سختی آنان از همگان بیش است.

پوست از دارو بلاکش می شود چون ادیم طایفی خوش می شود

پوست دارو خورده چون چرم (=آدیم) طایفی خوش می شود.

ورنه تلخ و تیز مالیدی درو گنده گشتی ناخوش و ناپاک بو

اگر بر آن (پوست) داروهای تلخ و تیز نمالی بدبو باز می ماند.

آدمی را پوست نامدبوغ دان از رطوبتها شده زشت و گران

تلخ و تیز و مالش بسیار ده تا شود پاک و لطیف و با فره

تو مرد را چون پوست دباغی نشده بدان که از آب و هوا زشت و گران (خشن) شده است. به این پوست داروی تلخ و تیز بسیار بمال تا خوب و برازنده شود.

ور نمی توانی رضا ده ای عیار گر خدا رنجت دهد بی اختیار

که بلای دوست تطهیر شماسست علم او بالای تدبیر شماسست

اگر نمی توانی با داروی تلخ و تیز (رنج خود خواسته، ریاضت) روان خویش را بیالایی پس به رنجی که خدا بر تو روا می دارد خرسند باش که بلای فرستاده از سوی دوست (خدا) ترا پاک می گرداند و بالاتر از خرد ناچیز تست.

چون صفا ببند بلا شیرین شود خوش شود دارو چو صحت بین شود

اگر مرد راه خدا (سالک) خرم دل باشد هر بلا بر او شیرین می شود و هنگامی که بیمار تندرستی خود را نزدیک یابد هر دارویی بر او خوش می آید.

برد ببند خویش را در عین مات پس بگوید "اقتلونی یا ثقات"



کتاب حکایات او هست بالنسبه توفیق آمیزاند. بیاد دارم از مرحوم دکتر محسن هشترودی به جد و جزمی جدال آسا که قطعه "فضای بی چون" را جزو بهترین آثار نیما می‌شناخت و حتی برتر از شاهکارهایی چون "مرغ آمین"، "افسانه" و "پادشاه فتح"... من البته و صد البته موافق و هم‌داستان با چنان مغلظه‌ها نبودم، اگرچه آن قطعه را بدک هم نمی‌یابم.

برای اینکه نمونه‌ای از کارهای قدمایی نیما بدست داده باشم حکایت زن انگاسی را برای تان نقل میکنم:

### انگاسی

سوی شهر آمد، آن زن انگاس

سیر کردن گرفت از چپ و راست

دید آینه‌ای فتاده به خاک

گفت: حقا که گوهری یکتاست!

به تماشا چو برگرفت و بدید

عکس خود را، فکند و پوزش خواست

که: ببخشید، خواهرم! به خدا

من ندانستم این گهر ز شماست

ما همان روستا زنییم، درست

ساده بین، ساده فهم، بی کم و کاست

که در آینه جهان، بر ما

از همه ناشناس تر، خود ماست

"افسانه" به روایت همه آن‌هایی که به بررسی شعر امروز پرداخته‌اند، سرآغاز شعر امروز است که اثری شگرف بر زبان و نحوه شعر معاصر گذاشته و در حقیقت می‌توان آنرا به عنوان مادر شعر امروز به حساب آورد.

منظومه "افسانه" در شبی دور از زمان آغاز می‌شود، در تن طبیعت سیر می‌کند و در خوابگاه پرت شبان‌ها به پایان می‌رسد. در این داستان طبیعت شاعر راز سرگذشت ناپایدار خود را در گردش پایدار آن می‌جوید. و این در شعر ما پس از هزار و اندی سال دریافتی دیگر گونه و پیوند تازه‌ایست با طبیعت. طبیعتی که مابعد ندارد و به خلاف آن گفته معروف "هر ورقش دفتری از معرفت کردگار" نیست.

رمز و رازش را باید در دل و اندرون خود جست نه در بیرون و آن سوتر. در زمین، نه در آسمان! اگر شاعران پیشین سعد و نحس طالع را در گردش سپهر و ستاره می‌دیدند، افسانه آنرا در تن و جان طبیعت می‌جوید و بدین وسیله راز عشق را از آسمان به زمین می‌کشد، و عاشق خطاب به حافظ، عشق به می و جام و ساقی، به آن جهان و آن ماندگار

این مرد راه همانند شطرنج بازی است که برد خویش را در مات شدن می‌یابد و (مانند سرور آزادگان منصورابن حلاج) بانگ بر می‌آرد که "ای درستکاران مرا بکشید".

این عوان در حق گیری سود شد

رحم ایمانی ازو بریده شد

کارگاه خشم گشت و کین‌وری

کینه دان اصل ضلال و کافری

در پایان، مولانا به یک داستان پیش بر می‌گردد که در شماره گذشته فصلنامه، بانو سهیلا نبی باز گشوده بود. عوان اشاره است به عسس سختگیر آن داستان که گرچه خود همه گرانجانی می‌بود ولی گره از کار عاشق گشود. خدایش از مهر خویش برید و کینه اهرمنی در او پیچید و چیره گشت آن شحنه کارگاه خشم و کینه‌وزی شد و تو کین را سرآغاز گمراهی و خدانشناسی بدان.

### کیهان نجم‌آبادی

## نخبگان معاصر

### نیما یوشیج پایه‌گذار شعر نو در ایران

در زندگی انسان‌ها برخی سالها از اهمیت خاصی برخوردارند. برای ما ایرانی‌ها سال ۱۳۰۱ شمسی از اهمیت خاصی برخوردار است، چون سر آغازی است بر تحولاتی بزرگ در ادب معاصر ایران.

سال ۱۳۰۱ هجری شمسی با انتشار "افسانه" نیما یوشیج، مجموعه داستان کوتاه "یکی بود یکی نبود" جمال‌زاده و رمان "تهران مخوف" مشفق کاظمی و نیز نمایشنامه "جعفرخان از فرنگ برگشته" نوشته حسن مقدم، از هر نظر آغاز ادب معاصر محسوب می‌شود. آنچه پیش از این سال منتشر شده است قدم‌های آغازین است. از ترجمه‌ها گرفته تا اولین تجربه‌ها در زمینه رمان چون "سفرنامه ابراهیم بیگ" اثر زین العابدین مراغه‌ای و یا "چرند و پرند" اثر دهخدا، که یکی دو قطعه را در این مجموعه گرانقدر می‌توان اولین داستان کوتاه فارسی (نه قصه و حکایت) خواند. توجه به مسمط و مستزاد، به خصوص مسمط مشهور "یاد آر ز شمع مرده یاد آر" از دهخدا و رواج تصنیف‌های عارف و بهار و نیز بعضی تجربه‌های گاهگاهی دیگر، همه و همه راهگشای آثار منتشر شده در این سال خوش یمن‌اند. آثاری که خود سنگ بنای کاخی دیگر می‌شوند.

نیما در میان کارهای اولیه‌اش اشعاری به سبک قدیم هم دارد که به قول اخوان ثالث در کتاب "بدایع و بدعت‌های نیما یوشیج" می‌گوید: "... چه بهتر که نیما نتوانست و نمی‌تواند خوب تقلید کند. تاریخ ادبیات ما مقلدین چیره‌دست و پرکار بسیار می‌شناسد اما مبتکران و مستقلان انگشت شمارند... وصال شیرازی و صحبت لاری و قآانی فراوان داریم، مولوی و خیام و سنایی کم داریم... البته برخی از این سروده‌ها هم که در

با شعر نیما در ادب ما پیدا شد و در آن انسان خود شراره‌ای بیرون جسته از سنگ، همزاد طبیعت و جدای از آن نقش بر دیوار و طبیعت بی‌جان است، ناگزیر زیبایی و زیبایی‌شناسی تازه‌ای در شعر فارسی طلوع می‌کند که متفاوت با گذشته است. شاهرخ مسکوب در کتاب "داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع" مسئله را بدین‌گونه مطرح می‌کند:

"در جهان بینی شاعر قدیم، انسان نه از جنس طبیعت، که تافته‌ای است جدا بافته و از گوهر فرشته و دیو. گرچه دم خدا در وی دمیده شده اما شیطان نیز در چراگاه روح او می‌خرامد. می‌شود به جایی برسد که به جز خدا نبیند و می‌شود که همیشه اسیر ابلیس بماند. درست است که از خاک (طبیعت) برآمده اما فقط جسم فانی به خاک باز می‌گردد نه روح باقی. آدم اشرف مخلوقات است و "ابر و باد و مه و خورشید و فلک" را برای او آفریده‌اند. چون طبیعت برای اوست با آن دم‌ساز است و در بهره‌یابی و کامجویی از آن بسر می‌برد، اما چون از گوهر آن نیست، نسبت به آن وجودی بیرونی است بی آنکه از آن دور و بیگانه باشد. کار او چون تماشاگری زیبا پسند توصیف دیده‌هاست":

**بخندد همی باغ چون روی دلبر ببوید**

**همی خاک چون مشک اذقر**

**به سبزه درون لاله نو شکفته**

**عقیق است گویی به پیروزه اندر**

**همه باغ کله است و اندر کشیده**

**به هر کله پرنیانی معصفر**

**همه کوه لاله است و آن لاله زیبا**

**همه دشت سبزه است آن سبزه درخور**

**بهارا به آیین و خرم بهاری**

**بمان همچنان سالیان و بمگذر**

که از فرخی است و می‌دانیم که شعرای دیگر هم فراوان دارند. در شعر رسمی (کلاسیک)، طبیعت حقیقتی برون ذهنی، عینی و خارجی است، همان واقعیتی است که بسته در خود و برای خود وجود دارد تا آنکه شاعر درهای آنرا به رویمان بگشاید و نعمت دیدار حاصل شود.

در برابر جهان بینی گذشتگان، که از آن دوران تاریخی دیگری بود، نیما فرزند روزگاری است که در آغاز این قرن انقلاب مشروطه را پشت سر نهاده و آشوب جنگ جهانی اول را از سر گذرانده. این فرزند نوحاسته گذشته از شناخت ادبیات غرب، مانند تنی چند از روشنفکران زمان، به آرمان‌های آزادیخواهانه و دادگرانه‌ی انقلاب روسیه دل بسته است، اما از سوی دیگر پس از هرج و مرج سالهای جنگ، دولتی یکپارچه، نیرومند و متمرکز در حال تکوین است تا سلطه خودسرانه یک شهر را بر سراسر کشور بگسترده. نیمای روستاییِ یاغی و بیزار از شهر در شعر منادی و پیشآهنگ یک چنین دوران تازه‌ایست که رویکردش به طبیعت از همان

باقی را باور ندارد و محال می‌داند. او در همین خانه خرابِ خاک خواهان همین آدمیزاد است که بر بال عمر به راه فنا می‌شتابد.

**"حافظا! این چه کید و دروغست**

**کز زبانِ می و جام ساقی است؟**

**نالی ار تا ابد، باورم نیست**

**که بر آن عشق بازی که باقی است**

**من بر آن عاشقم که رونده است."**

اما هر چند عاشق و معشوق مانند قایقی بر شط زمان می‌گذرند ولی شعر می‌ماند. آن "پشمینه پوش رنجور زار" که شیفته جان و جهانی دیگر است، اگرچه دیری است که رفته اما "نغمه‌ها زد همه جاودانی" و یادگارش در این گنبد دوار باقی است، یا به قول امروزی‌ها "تنها صداست که می‌ماند" و عاشق از این ماندگاری در حیرت است:

**"در شگفتم من و تو که هستیم**

**وز کدامین خم کهنه مستیم**

**ای بسا قیدها که شکستیم**

**باز از قید وهمی نرستیم."**

این روستایی کوهی هر چقدر از آن خواجه‌ی "محال‌اندیش" دور باشد در ماجرای شعر با او هم صداست. یکی سخن خود را "فرب سحرخوش" می‌نامد و دیگری آنرا "فرب دل‌ویز و دروغ کهن خیز". زیرا شعر دروغی است که راست از آن می‌زاید و خیالی است ناپایدار اما سرچشمه حقیقتی پایدار.

در شعر فارسی از نظر معنایی همیشه حقیقت طبیعت در مابعد طبیعت بود، در کارگاه هستی و در زندگی آدمی علت وجود، گردش، دگرگونی و نقش طبیعت در گرداننده‌ای بیرون از خود او جست و جو می‌شد و زیبایی‌ش یا در همانندی با چهره و اندام‌های بیننده زیبا پسند بود، یا در ایجاد و بازتاب حسیات یا احساسات و عواطف، به ویژه از راه جان بخشیدن و زنده انگاشتن پدیده‌های آن و ایجاد رابطه میان انسان و طبیعت. مثلاً: غمگینی بید، داغداری لاله، گریستن ابر، خشم دریا، و عشق بلبل به گل و پروانه به شمع و مانند این‌ها.

افسانه این دریافت دیرین را دگرگون و گاه وارونه می‌کند. نیما در مقدمه منظومه می‌گوید:

"چیزی که بیشتر مرا به این ساختمان تازه معتقد کرده است همانا رعایت معنی و طبیعت خاص هر چیز است و هیچ حسی برای شاعر بالاتر از این نیست که بهتر بتواند طبیعت را تشریح کند و معنی را به طور ساده جلوه بدهد."

منظومه افسانه از دیدگاهی خیالی است که از راه طبیعت صورت پذیر شده و به حقیقت و زیبایی رسیده است. با این دریافت تازه از طبیعت، که

می تراود مهتاب فاعلاتن فعلات

می درخشد شبتاب فاعلاتن فعلات

نیست یک دم شکند خواب به چشم کس و لیک فاعلاتن فعلاتن  
فاعلاتن فعلات

غم این خفته چند فاعلاتن فعلات

خواب در چشم ترم می شکند می تراود مهتاب فاعلاتن

نگران با من استاده سحر فاعلاتن فعلاتن فعلن

صبح می خواهد از من فاعلاتن فعلاتن

کز مبارک دم او آورد این قوم به جان باخته را بلکه خبر

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

و به همین ترتیب ادامه دارد.

محمود معلمیان

## ایران کهن

داستان استر و جشن پوریم

داستان «استر و مردخای» یکی از داستان‌های دینی و نامی یهودیان است که گویا در زمان شاهنشاهی اخشورش، خشایارشا هخامنشی (۴۸۶-۴۶۶) رخ داده است. این داستان از نگر برخی تاریخ‌دانان افسانه است ولی یهودیان جهان به درست بودن آن باورمندند و استر را شهبانوی ایران باستان می‌دانند. هرآینه، برخی از پژوهش‌گران، این داستان را برگرفته از افسانه‌های بابلی و ایلامی می‌دانند.

به هر روی، یهودیان، سالانه جشن باشکوهی پیرامون رهایی از کشتار همگانی و نابودی به نام "پوریم" برگزار می‌کنند.

چکیده کتاب استر

"در کُرّاس (کتاب) استر داستان شهبانو گشتن او در زمان پادشاهی به نام «اخشورش» خشایارشا و رهایی یافتن تبار یهود از کشتار همگانی چنین آمده است: خشایارشا در سال سوم پادشاهی خود میهمانی با شکوهی در کاخ شوش برگزار می‌کند و پس از آنکه دل شاه از می خوش می‌شود، دستور می‌دهد که شهبانویش به نام (وشتی) را با تاج شاهی در آنجا لخت بیابند تا زیباییش را به بزرگان و دیگر مردم نشان دهد، اما شهبانو از این کار خودداری می‌کند که انگیزه خشم شاه می‌گردد و پس از رایزنی با بزرگان کشور او را برکنار می‌کند، سپس در همه کشورها (۱۲۷ کشور زیر فرمان او)، نمایندگانی می‌فرستد تا دختران شایسته را به دربار شوش بیاورند و دختری که در دیدگاه او پسند آید، به شهبانویی

گام نخست با گذشتگان تفاوت دارد. او در طبیعت زیست می‌کند نه آنکه فقط آنرا توصیف کند. از این روست که نیما آنجا که در خصوص دفتر عروضش سخن گفته، می‌گوید: "من روابط مادی و عینی را در نظر گرفته‌ام و از گاتها که فرمان اصلی است و اصلیت وزنی را در شعر ما دارد شروع کرده‌ام..."

به روایت اخوان در کتاب "بدایع و بدعت‌های نیما یوشیج": "کوشش نیما برای نزدیک شدن به خصایل و طبایعی که زبان ما و شعر ما پیش از عربزگی داشته، کوششی است که از نظرگاههایی جز نظرگاه نفس شعر و هنر نیز ارجمند است، یعنی از نظرگاه ملیت ایرانی، ایران پاک و منزله از عرب و هرچه از آن عرب است و قرن‌هاست به ما تحمیل شده، ما را آلوده و بیمار و به اصطلاح "متعرب" کرده. نیما فی‌الواقع انگار می‌گوید: "برگردیم، برگردیم به خانه پدری، خانه‌ای که ارجمندان و بزرگانی عزیز چون زرتشت و مزدک نشان داده‌اند."

مانده از شبهای دورا دور

بر مسیر خامش جنگل

سنگ‌چینی از اجاقی خرد،

واندر آن خاکستر سردی...

طرحی ساده و عینی که چهل خروار آه و ناله در دل خواننده اثر می‌کند، گیرا و پر قوت. نیما در مقدمه داستان منظوم "مانلی" می‌نویسد:

"من اول کسی نیستم که از پری پیکری دریایی حرف می‌زنم، مثل اینکه هیچ‌کس اول کسی نیست که اسم عنقا و هما می‌برد، جز اینکه من خواسته‌ام به خیال خود گوشت و پوست به آن داده باشم... چیزی که بیشتر به درد من می‌خورد."

باری نیما نه در "غار کبود" جولان می‌دهد و نه "جیغ بنفش" می‌کشد، کاری که نیما می‌کند این است که می‌گوید مثلا در فلان وزن تا به حال هر مصرعی با مصرع دیگر از نظر تعداد هجا مساوی بوده و طول مصرع‌ها اندازه هم بوده و باید به اجبار از یک جای معین شروع می‌شده و به جای معین دیگر خاتمه پیدا می‌کرده باشد. ولی حالا من از یک جای معین شروع می‌کنم و در جایی که بیان من اقتضا کند و آنجایی که لازم باشد، مصرع را خاتمه می‌دهم ... همین والسلام!

نیما در مورد وزن شعر چنین عقیده دارد: "ولی روی هم رفته ما از هر قطعه متوقع وزنی مخصوص هستیم زیرا شاعر باید به تمام وسایل زیبایی دست بیندازد. وزن است که شعر را متشکل و مکمل می‌کند، به نظر من شعر بی وزن شباهت به انسانی برهنه و عریان دارد. ما می‌دانیم که لباس و آرایش می‌تواند به زیبایی انسان بیفزاید. در این صورت من وزن را چه بر طبق قواعد کلاسیک و چه بر قواعدی که شعر آزاد را به وجود می‌آورد، لازم و حتمی می‌دانم."

در خاتمه چند خط از یک شعر نیما با تقطیع آن توسط اخوان: شعر در شاخه مخبون بحر رمل است.

آویخته می‌شوند و یهودیان دشمنان خویش را که گویا ۷۵ هزار تن بودند نابود می‌کنند.

### مردخای کیست

بر پایه کراس استر، به دستور "نبوکد نصر، نبوخذ نصر، بختنصر، بختر شاه" پادشاه کلدانی بابل، پس از گشودن اورشلیم، ویران کردن شهر و کشتار یهودیان از آن جا چندین هزار تن یهودی را به شهر بابل (در جنوب عراق) آورد. مردخای که یکی از آنان بود، از آن جا به شوش تارنده (تبعید) گردید و سپس درون دربار خشایار شاه راه یافت.

برخی داستان استر را چنین یاد کرده‌اند:

۱. داستان استر، مردخای و جشن پوریم تنها در کراس (کتاب) استر و برخی از بن مایه‌های یهودی گزارش شده است.
۲. در تورات نوشته نشده است.
۳. نشانی از آن در نوشته‌های مهروزان (مورخان) یونانی و نوشته‌های به جا مانده از ایران باستان نیست.
۴. در پیچ نامه‌های دریای مرده Dead sea Scrolls نیز نامی از استر یاد نشده است.
۵. هرودوت، کتزیاس و آیسخولوس نوشته‌اند که خشایار شاه تنها یک زن به نام "آمس تریس" داشته است و شهبانوی دیگری به نام هدسه و یا استر نداشته است.
۶. زاد روز مردخای ۱۶۵ سال پیش از زاد روز خشایار شاه بود.



جشن سالگرد پوریم (استر) در اسرائیل



مردوخ خدای بابلیان در موزه پاریس



استر



تندیس ایشتار / عشتار Ishtar

### خدایان بابلی، ایلامی و استر

داستان استر از دید مایکل کوگن انجیل شناس، و دیگران، یک افسانه اشقی (رمان) است و چون همسانی نزدیکی با افسانه خدایان بابلی و

ایران برگزیده شود. در این میان یک دختر زیبای یهودی به نام "هدسه، هداسا" را می‌پسندد که سپس استر نام می‌گیرد. استر مامویی (آپدري، تاتایی، عمویی) به نام مردخای داشت که او را بزرگ کرده بود و به سفارش او دین خود را پنهان می‌کرد. وزیر شاه به نام "هامان بن همداتای اجاجی" که از مردخای دل آزرده بود، کینه یهودیان را به دل گرفته و با انگیزه‌هایی از شاه پروانه می‌خواهد تا همگی آنان را بکشد. مردخای که از کارگزاران دربار بود، به دسیسه‌ای که دو تن از خواجه‌سرایان در بزنگاه برای براندازی شاه آماده کرده بودند پی برده و نقشه پلید آنان را به شاه گزارش می‌دهد. مردخای نیز که از نقشه‌ی هامان آگاه شده بود از استر می‌خواهد که از این کار پیشگیری کند. استر رای پادشاه را از کشتار یهودیان بر می‌گرداند و در یک میهمانی یهودی بودن خود را نیز آشکار می‌سازد. سپس فرمانی از خشایار شاه می‌گیرد که بر پایه آن یهودیان از مرگ رهایی می‌یابند. سرانجام، هامان، پسرانش و هم‌دستان او به دار

3. Mordecai is supposedly Marduk but the name in fact means "servant of Marduk" and is an attested genuine name in the form Mardaka. Its use amongst Jews can be understood by the fact that "Marduk" was the creator in Babylonian mythology.
4. Esther is supposed to be Ishtar despite the fact that Judaism was well aware of the goddess Ishtar whom it calls Ashtoreth and opposed to her worship (duh). Esther was named Hadassah in Hebrew meaning myrtle and "astra" is a known word for myrtle from the region of Media, related to the Indo-European root for "star".

### دیدگاه برخی از پژوهش‌گران پیرامون داستان استر و جشن پوریم

۱- **دانشنامه بریتانیکا:** در نوشتار وابسته به جشن پوریم در کتاب ورجاوند (مقدس)، درستی تاریخی این رویداد را زیر پرسش می‌برد. گرچه تا دوران سده دوم ترسای (میلادی) به آیینی (سنتی) بودن پوریم در میان یهودیان رواج داشته ولی ریشه تاریخی این جشن ناشناخته است.

<https://www.britannica.com/topic/Purim>

۲- **تاریخچه دنیای کتاب مقدس:** چاپ دانشگاه آکسفورد، اگر چه برخی بنیادگرایان کتاب استر را تاریخی می‌پندارند ولی شیوه ادبی کتاب، همانند کتاب دانیال، گونه‌ای رمان بوده است.

Greenspoon, Leonard J. Ed: Micheal D. Coogan. The Oxford History of the Biblical World. Oxford University Press, 2001. 322-323.

۳- **سائول شاکد (ایرانیکا):** بر پایه انگاره‌های (نظریه‌های) به دست آمده، این داستان را برگرفته از افسانه‌های ایلامی و یا بابلی می‌شمارد، گرچه چنین انگاره‌هایی را نمی‌توان با استواری پذیرفت. این کتاب را بیشتر می‌توان نمونه‌ای از تم دسیسه‌های درون دربار و رهایی یافتن فرجود (معجزه) امیز یهودیان نامید، گرچه داشتن هسته‌ای از رویدادهای تاریخی در آن را نمی‌توان نادیده گرفت!

<http://www.iranicaonline.org/articles/esther-book-of>

۴- **دایرةالمعارف جهانی یهود:** بیشتر پژوهشگران کتاب استر را افسانه و داستانی بازگوکننده از آیین‌های امروزی می‌دانند که با آهنگی کهن نشان داده می‌شود، تا از تازش به آن خودداری گردد. از دید آن‌ها، ۱۲۷ کشوری که به نادرست جزو ایران بوده و در کتاب آمده، با ۲۰ ساتراپ (یونانی گشته از پارسی خَشَثَرِیون، استاندار) باستانی ایران، نیسانی (مغایرت) شگفت‌آوری دارد.

چگونه استر، یهودی بودنش را پنهان می‌کند، درجایی که مردخای مامو (عمو) و سرپرست او، با نام یک یهودی شناخته شده بوده است. هم‌چنین یک نایرانی نمی‌توانست نخست وزیر باشد و یا به شهبانویی ایران برگزیده شود. داستان یاد شده در کتاب استر، ساختاری ادبی است و جایگاه آن

خدایان ایلامی دارد، باستان‌شناسان گویند که شاید برگرفته از آن‌ها باشد.

نام استر برابر با نام ایشتار (عشتار) ایزد بانوی بزرگ بابلی است، مردخای برابر با نام مردوخ بزرگترین خدای بابل و هامان دشمن آن‌ها را می‌توان برپایه زبان‌شناسی همتای هومان خدای ایلامی دانست. "وشتی" شهبانوی پارس که استر جای او را گرفته، می‌تواند با "مشتی" ایزد بانوی ایلامی آب‌ها برابر باشد.

چون همانندی‌ها بسیار است آن‌ها را نمی‌توان ناگهانی دانست. از آنجا که در افسانه‌ها مردوخ (مردخای) و ایشتار (استر) بر دشمنان خویش پیروزی می‌یابند، همانا که این افسانه در بابل پرداخته شده و گواهی تاریخی آشکاری دارد که جشن پوریم نیز از بابل سرچشمه گرفته است.

- برگرفته از مجید خالقیان (دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه تهران) و کرمی‌پور ۱۳۹۳

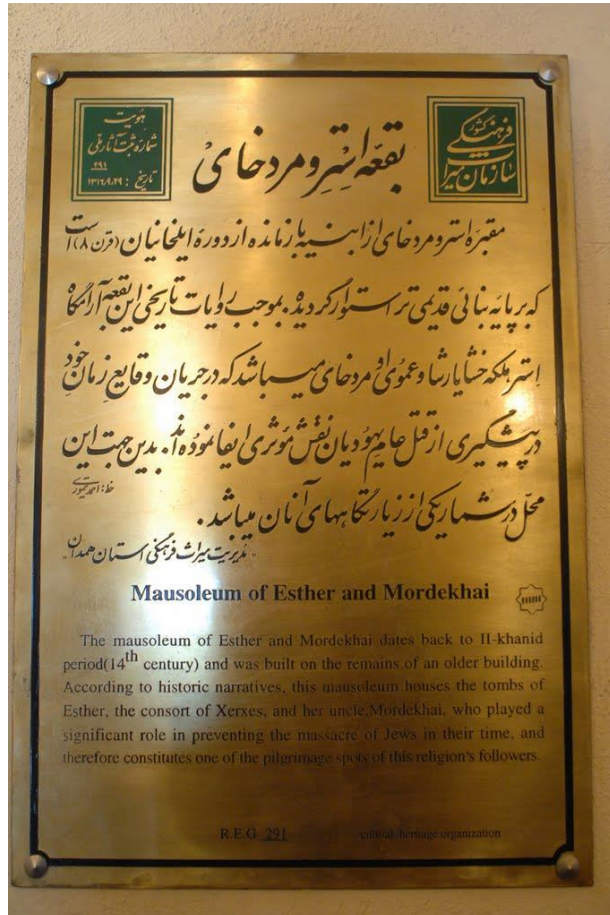
- ویکی‌پدیا و برگرفته از برخی دیگر نوشتارهای تارنما



دروازه ایشتار/عشتار در موزه برلین

Biblical scholar Michael D. Coogan discusses this as an inaccuracy regarding Mordecai's age.<sup>[4][5]</sup> In the passage, either Mordecai or his great-grandfather Kish is identified as having been exiled from Jerusalem to Babylon by King Nebuchadnezzar (in 597 BC). If this refers to Mordecai, he would have had to live over a century to have witnessed the events described in the Book of Esther:

1. Vashti allegedly comes from an Elamite water spirit Mashti.
2. Haman allegedly comes from an Elamite or Babylonian god or demon named Human or Uman or Humban or Humnan again all of which are unattested fabricated.



نگاره میراث فرهنگی همدان در آرامگاه

بیشتر به یک داستان رومانتیک اشاره دارد تا یک رویداد تاریخی. برخی پژوهشگران حتی خاستگاه (منبع) این یادمان را به رسایی (کامل)، ناپهودی دانسته‌اند.

<http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/750975>

### آرامگاه استر و مردخای

این آرامگاه در سال ۱۳۱۶ خورشیدی در شهر همدان که پایتخت مادها و یکی از پایتخت‌های هخامنشیان بود، نوسازی گردید. امید است روزی برای دیدار گردشگران جهان از یادگار ۲۵۰۰ سال پیش ایران و افزایش درآمد شهر همدان، باشکوه‌تر و بزرگتر بازسازی گردد.

### هادی پیراکه



آرامگاه استر و مردخای در همدان

## خانه ایران میهمان برگزار می‌کند

# چش شب‌یلدا

**برندگان تمام مسابقات کارتهای هدیه \$25 دریافت خواهند کرد.**

**مسابقه شعرخوانی حافظ:**  
۵ شرکت‌کننده اول هر کدام غزلی از حافظ به مدت حداکثر تا ۳ دقیقه و با مناسبت جشن می‌خوانند و با نظر میهمانان برنده گزینش می‌شود.

**مسابقه آواز خوانی:**  
۵ شرکت‌کننده اول هر یک به مدت حداکثر تا ۳ دقیقه یک ترانه اجرا می‌کنند و با نظر میهمانان برنده گزینش می‌شود.

دوستان گرامی بیایید تا با آغاز زمستان به بهانه یلدا شبی شاد را در کنار هم تجربه کنیم و دیداری تازه کنیم.

**مسابقه رقص محلی ایرانی:**  
۵ شرکت‌کننده اول می‌توانند هر یک به مدت حداکثر تا ۳ دقیقه هنر رقص محلی ایرانی خود را نشان دهند. برای این کار می‌توانند از ترانه‌های شاد دی جی آرش بهره ببرند و به برنده مسابقه جایزه داده خواهد شد.

**مسابقه سفره یلدا:**  
هر میهمان برنامه که سفره یلدای زیباتری متناسب با یلدا و سنت‌های نیکوی ایرانی درست کرده باشد و در هنگام جشن، بنا به گزینش میهمانان به برنده جایزه خواهد شد.

این برنامه فرهنگی - تفریحی به علت همه‌گیری کرونا به صورت مجازی برگزار می‌شود. لطفاً با دوربین‌های باز در جشن ما شرکت کنید.

تاریخ: یکشنبه 20 دسامبر  
زمان شروع: 8 شب  
لینک راهیابی به جشن: <https://us02web.zoom.us/j/84006799679?pwd=dE4xUmQ2M3pzWWpxM0tJUE1YUkpiZz09>



### Relator

#### Specializing in:

- Shopping Center
- Restaurant
- Office Building
- Business Opportunity
- Gas Stations

### Mike Pirzadeh

#### Residential & Commercial

Cell: (734) 516-4172

Office: (313) 474-0100

6530 Greenfield Rd.

Dearborn, MI 48126

<https://www.thesignaturegroup.org>

[Mike\\_pirzadeh@hotmail.com](mailto:Mike_pirzadeh@hotmail.com)

*Together, we can do great things*

## Persian – English Translation

(از سوی همه موسسات به رسمیت شناخته می‌شود.)

ترجمه از فارسی به انگلیسی

و از انگلیسی به فارسی

با بهای مناسب با ما تماس بگیرید.

**(248) 403-5605**

## Family Dentistry Mahine Mahajeri D.D.S. M.S.



- Cosmetic and Preventive Dentistry
- Tooth Bonding and Bleaching
- One Hour Whitening
- Crown and Bridges
- Complete and Partial Dentures
- Root Canal and Braces
- Saturday and Evening Appointment
- Over 28 years of Practices

**(313) 584-6530**

6325 Chase Road. Suite A. Dearborn, MI 48126

## آگهی همدردی

ما در خانه ایران، به شما دوستان گرامی صمیمانه تسلیت می‌گوییم و خود را در غم شما شریک می‌دانیم:

- ❖ خانم مهناز چم برادر گرامی خود را از دست دادند.
- ❖ خانم مرضیه علوی خواهر گرامی خود را از دست دادند.
- ❖ آقای کاظم میرخوانی همسر گرامی خود را از دست دادند.

### \*The Advantages of Being Bilingual

Recent studies of children who grow up in bilingual settings reveal advantages over single language children, including both increased attentive focus and cognition. The findings correlate with prefrontal cortex brain activity networks, which direct the highest levels of thinking and awareness. Compared to monolinguals, the studied bilingual children with five to ten years of bilingual exposure averaged higher scores in cognitive performance on tests and had greater attention focus, distraction resistance, decision-making, judgment and responsiveness to feedback.

Please email us at [persiahouseofmichigan@yahoo.com](mailto:persiahouseofmichigan@yahoo.com) for enrollment in online Persian language classes.

## مدرسه فارسی آنلاین خانه ایران



## Online PHOM Persian School

### با درود بر هم میهنان گرامی

همانگونه که برخی از دوستان آگاهی دارند، کلاسهای زبان فارسی خانه ایران برای دانش‌آموزانی که خواهان ادامه فراگیری بودند، در طول ماههای تابستان به صورت آنلاین برقرار بوده است. از آنجاییکه سال تحصیلی نو شروع شده است، با آگاهی از همه‌گیری بیماری کوید-19 هیئت مدیره خانه ایران تلاش بر آن دارد تا کلاسها همچنان به شیوه آنلاین و با نرم‌افزار زوم ادامه پیدا کند. از دوستانی که با آگاهی از سودبخشی فراگیری دو زبان\*، خواهان نام‌نویسی در این کلاسها هستند درخواست می‌کنیم که نام و نام خانوادگی خود و فرزندشان را از طریق ایمیل به خانه ایران بفرستند.

لازم است به آگاهی رسانده شود شهریه سالیانه (دو ترم) برای اعضا رایگان و برای دوستان غیر عضو سالیانه ۱۲۰ دلار می‌باشد. حق عضویت سالیانه خانه ایران برای هر عضو ۲۵ دلار است که در هنگام نام‌نویسی قابل پرداخت می‌باشد.

با مهر و ادب - پشت در خانه ایران

نوشته ارزنده‌ی زیر را همیار خانه ایران، مهرآز برجسته، صهبا لعل آماده کرده است که کوششی در پیوند تندیس پرآوازه آزادی در نیویورک و اندیشه‌های مهرآیینی است. کوتاهی زمان نگذاشت که آن را به فارسی برگردانیم. امید است که در شماره آینده ترجمه آن را در دسترتان بنهیم - **کیهان نجم‌آبادی**



### Lady Liberty or Mithra?

Is it possible to see/view Statue of Liberty without no preconceived conceptions? If so, what does its form, location and setting tell us? Factually, as a standing figure on a pedestal centered on an 11 sided polygonal, floral shape, base. In one hand a torch, stretched, piercing the celestial envelope and in the other a tablet with the date of the Declaration of Independence (July 4<sup>th</sup>, 1776) written on it in Roman numerals.

On the head a radiating crown with seven spikes/rays forming a halo. A robe of multiple folds and waves covering most of the body and connecting the raised arm, the solemn, focused face, the tablet holding arm. It flows like a waterfall over the body onto the pedestal. The pedestal onto the base, the assembly on Liberty Island, and the island on water, of course!

Frederic August Bartholdi the designer of the French gift to the United States of America named: "Liberté éclairant le monde" (Liberty Enlightening the World). Bartholdi, a sculptor who worked and studied with two great architects: Viollet-le-Duc and Gustave Eiffel, declares in 1898: "The experience of the old is not a motor: it is only a lamppost, warning against dangers; the light that illuminates the long path ahead is you, the

youth, who are holding its torch, it is you who are to illuminate the future and its obscurities."

Eiffel, perhaps the most important and influential 19<sup>th</sup> century architect/engineer designed the iron frame that holds and supports the Statue of Liberty and its pedestal. Without this invisible interior the copper statue would crumble!

On October 28<sup>th</sup>, 1886 there was a parade on Fifth Avenue for inauguration of the Statue of Liberty. A military march followed by "sons of France" (French societies and their Franco-American counterparts) and the police forces of Philadelphia and Brooklyn, as well as, Judges, Majors, Governors etc. followed by higher ranks of the masonic orders of the Knights of Pythias and the Knights of Templar etc.

Fifth Avenue at the time was lined with mansions of New York Barons, the likes of William Vanderbilt and Pierre Lorillard, railroad and tobacco magnates, respectively.

Both Bartholdi and his employer/friend Edouard Rene de Laboulaye, politician, poet, and lawyer who was the inspiration behind the idea of a gift of friendship between France and America both had free Masonry tendencies. Indeed, Bartholdi often used the title of Freemason in his signatures and Statue of Liberty's Cornerstone Plaque has all the necessary insignia, Square and Compass of the Masons.

Therefore, besides from all the attributes bestowed onto the Statue of Liberty, the basic philosophical, ethical and social aspirations of Masonry Orders is visually manifested in the Statue of Liberty.





Mithra was/is an Indo-Iranian God (at least since 1000 BCE) of Light/fire, virtues of truth, youthful energy and joy. Represented symbolically by sunflower, lion and rays of sun. Through the ages other Gods were integrated into Mithra as it travelled through time and space within Eastern and Western cultures. By the time it was in Rome and it was practiced as Mysteries of Mithras it had developed into a secretive cult with Greek/ Roman Gods along with Babylonian cosmology that were integrated into Mithraism.

At that point, Apam Napat, God of Night, water, life giving and fertility; symbolized by Moon, Lotus flower/reed, snake and scorpion was well integrated in the iconography and image of the cult of Mithras. The following is a compound image of three representations of Mithras showing birth of Mithras from a Rock, holding a torch and a dagger (fig.1.). Indeed, earliest Mithraeums were in caves or carved out of rock, symbolizing this myth in space.

High relief of Ardeshir II Investiture; from L to R: Mithra, Shapur II, Ahura Mazda, Roman Emperor Julian Lying down, dead. 4<sup>th</sup> century AD, Sassanid dynasty. Kermanshah, Iran.



Figure 3

Even though the overall narrative and symbolism of the relief is perhaps obscure, it is clear that a Human representation of Mithra is standing on an abstraction of a flower (Lotus, Rose) large and strong enough to hold Mithra, while he is in a sense blessing and watching over the pact/contract/kingship, in the form of a wreath/ring between Ahura Mazda, also in Human form, and King Shapur standing on the corpse of Roman Emperor, Julian. Across the entire composition frequently folded shawls and fringes symbolizing 'Farr' or Divine Glory visually connecting the narrative of passing on victory over the enemy. Mithra is depicted more in command of the narrative.

As far as I know, Mithraic rituals and/or belief structure is not very well known. Mostly, speculations. However, we can learn from the images, iconography, sculptures and the architecture of the temples to put together an approximation. Below two depictions of the overall concept of Mithraism as developed within the Roman empire. Mithras is engaged in sacrificing a bull who has a wheat shaped tail and where a dog, snake, scorpion and raven are ready to consume the spoils of the sacrifice. A representation of the Sun on the left upper corner and Moon the opposite corner symbolizing the passage of time and the cycle of celestial sphere are clearly depicted. The second relief sculpture shows the remaining of red color, which was present both on the walls, iconography and perhaps the clothing of the priests and congregation. And depicts a much younger Mithras!



Figures 1 & 2



Figure 4



Figure 5

What we also know about Mithraic cults is that they developed into framework of Masonic Orders and a sort of a brotherhood of similar minded individuals. The iconography and hierarchical structure of masonic societies finds references in the architecture and decorations of Mithraeums. For my analysis for this short paper and my intent to ask some questions regarding the relationship between Statue of Liberty and Depictions of Mithra in ancient times, I would like to suggest the following similarities between Mithra and Lady Liberty:

1. They both have a Radiating Crown, symbolizing Light
2. They both hold a Torch in one hand (in some form)
3. They spring up from a Lotus and stand on water
4. They are both in a center and under a celestial arch. Depicted above in the fig.3 & 4 and my sketch below

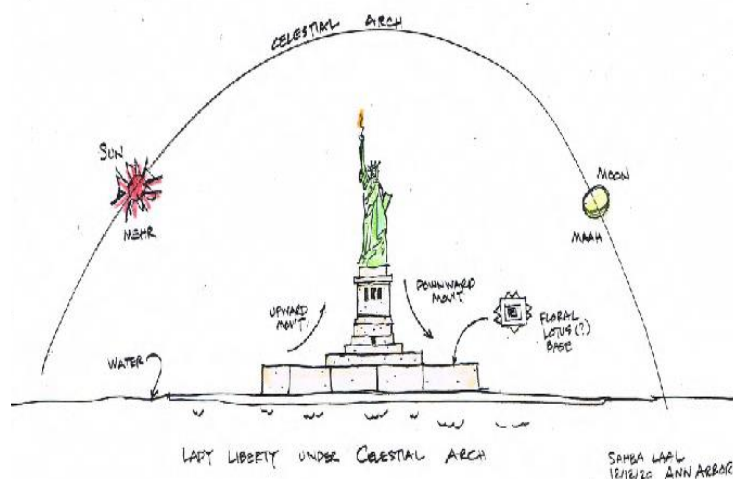


Figure 6

So, is Lady Liberty the same as Mithra? This short paper opens the door to more exploration for an answer.

**Sahba Laal, Ann Arbor, 2020.**

References: Internet. Mithraic Societies. And Discrediting Ahura Mazda's Rival, both by Abol-Ala Soudavar

اندرزهای زیر را پزشک شاهرخ منصوری برای ما آماده کرده است. از ایشان پیمان گرفتیم که برگردان پارسی سره آن را در شماره آینده فراهم بیاورند - کیهان نجم آبادی.

### Healthy Lifestyle

**Definition:** Is to live in such a way that would give you the longest the healthiest and the happiest life.

#### A. Mental Hygiene

(Healthy Mind = Healthy Body.) The most important:

- a. Socialization
- b. Having supporting system
- c. Avoid loneliness
- d. Self-hypnotherapy or yoga twice a day.

- e. Doing the thing that makes you happy which ironically it is almost the same for most (being content /being a good person/love of children /love of the animals / love of nature/simple life /etc.
- f. Reading Dr Elane Kissel book (Mind is willing) (mind mastery), or even better if you take the entire course with her and learn to follow her 32 links.

## B. Physical Hygiene

### a. Stretch and Exercise

- Stretch exercise in the morning. Bed Stretch, 10 exhales (each exhale is 3-4 second-long) with each stretch, and chair exercise 10 to 30. Repetitive movement shown in the diagram and one exhale with each Motion, then take a hot shower to increase your metabolism further, then have a breakfast.
- You can repeat the same stretch exercise before dinner without the shower.
- Regular exercise such as water aerobics, biking, walking 3 to 4 times a week.

### b. Diet

- 1600 Cal- eat only twice a day and 16-hours of starvation/Adequate amount of water.
- Low carb, only 15/Percent of your daily diet.
- Healthy fat (avocado oil, sesame oil, coconut oil, or olive oil)
- No hormone meat such as salmon, chicken.
- Non-pesticides and well washed vegetables

### c. VITs

A-C-E-D3,5000 u-B12-B6, Thiamin, Folic acid, vitamin C 500 mg, zinc, Magnesium, calcium.

### d. No smoking, minimal drinking.

## C. Other Hygiene

- a. Personal hygiene  
Such as dental/regular bathing/clean proper clothing/etc.
- b. Medical hygiene.  
Routine proper timely check up with the physician.
- c. Social Hygiene.  
Such as mastering the art of communication/ leadership/ dealing with problems.
- d. Financial hygiene. Learning how to make money and dealing with income and expenses.
- e. Sexual hygiene and getting proper education.
- f. Relationship and marriage hygiene.  
Learning the art of good relationship and happy marriage, being honest genuine, supportive, willing to take more than 50% of the load and loving, and always properly groom and dress also you are giving respect and expecting respect.
- g. Education hygiene. You should always get further education and Understand the best way to get educated, properly and effective as it applies.
- h. Driving hygiene. Driving safely and properly.
- i. Working hygiene. Such as getting to and from work on time. Being pleasant, communicative, supportive, enthusiastic willing to help, properly modestly dressed and groomed. and no flirting.
- j. and many other hygiene, we should use them as it applies, with common sense and scientifically based that makes us live safer, longer and healthier.